



نکته هایی در فقه روابط بین الملل

پدیدآورنده (ها): نجفی، محمد حسن

فقه و اصول :: نشریه فقه :: زمستان ۱۳۷۵ - شماره ۱۰ (ISC)

صفحات: از ۳ تا ۱۳

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27087>

تاریخ داندود: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- منبع شناسی فقه روابط بین الملل
- واژه شناسی فقه روابط بین الملل
- بررسی معیارهای تعیین دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب و انطباق آن با شرایط فعلی نظام بین الملل
- مبانی و اصول روابط بین الملل در اسلام
- روابط نظام اسلامی و دول غیر اسلامی از منظر قرآن کریم
- نگاهی به اصول روابط بین الملل اسلامی (۱)
- اصول سیاست خارجی در قرآن
- دین و تئوری روابط بین الملل
- مسئله یابی جایگاه دین در روابط بین الملل
- نقش و اهمیت سیاسی اسلام در روابط بین الملل
- بررسی حقوق حاکم بر روابط بین الملل با تأکید بر دیدگاه امنیتی صدر اسلام
- اسلام و روابط بین الملل: رویکرد هستی شناختی

عناوین مشابه

- ممنوعیت شکنجه در فقه و حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق بین الملل (آموزه هایی برای سیاست گذاری قضایی)
- قاعده ی امان در فقه روابط بین الملل
- دوستی در روابط بین الملل و نگاهی بومی به آن: درس هایی از سعدی
- نفوذ در فقه روابط بین الملل شیعی: مطالعه تطبیقی نگاه فقهای سه دوره پیشامشروطه، مشروطه و انقلاب اسلامی
- مطالعه گفتمان در روابط بین الملل: نقد پژوهش و روش
- جایگاه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در تئوری های روابط بین الملل
- کار ویژه های دیپلماسی مدرن در روابط بین الملل: تأثیر گذاری ها و تأثیرپذیری های متقابل
- جایگاه تروریسم جدید در مطالعات خاورمیانه و روابط بین الملل
- سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه های روابط بین الملل
- دانش روابط بین الملل در عصر نوین جهانی: بررسی تغییرات از سه منظر هدف، موضوع و روش

نگاه‌هایی در

فقه روابط بین الملل

بی گمان، سرنوشت جامعه‌های بشری چنان به یکدیگر تنیده است که نه تنها برای هیچ ملتی ممکن نیست جدا از دیگر ملت‌ها بزید که عوامل حیاتی زیادی همه جامعه‌ها را به همکاری و تعاون با یکدیگر فرا می‌خواند، تا آن‌جا که امروز روابط دولتها با یکدیگر، مانند روابط بین افراد کشور، شهر و محله است و هر چه پیش می‌رود این ارتباط و وابستگی بیش‌تر می‌گردد. به گفته‌ی امام خمینی:

«امروز دنیا مانند یک عاقله و یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارد.»

«صحیفه نور، ج ۱۹/ ۲۴۲.»

و براساس همین بینش و همین احساس بایستگی است که به روشنی اعلان می‌دارد:

«وقتی دنیا وضعیتش این‌طور است، ما نباید منعزل باشیم. ما باید با کشورهایی که با ما هستند و ما را اذیت نمی‌کنند، روابط داشته باشیم... اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همه عالم روابط داشته باشد.»

«همان»

امروز، حتی واژه استقلال که به ظاهر با ارتباط ناسازگاری دارد. در پرتو



ارتباط معنی و تفسیر می شود؛ چرا که استقلال با همه ارزشی که دارد، هیچ کشوری نه استقلال مطلق دارد و نه می تواند داشته باشد. ملتی اگر نتواند نسبت درست و خردمندانه ای بین بایستگی ارتباط و حفظ استقلال برقرار سازد و تفسیر و تحلیل واقع بینانه ای ارائه دهد، یا در مسلخ وابستگی ذبح خواهد شد و یا در دره انزوا فرو خواهد افتاد. بنابراین، راه رسیدن به استقلال نیز، از جاده روابط سالم می گذرد؛ از این روی، امام خمینی این را از موفقیت های انقلاب اسلامی به شمار می آورد که توانسته است بر خلاف میل دشمنان، بین حفظ استقلال و ایجاد روابط، رابطه صحیح برقرار کند و نسبت به شیطنت های دیگر آنان که ممکن است به حذف روابط با ملتها بینجامد، به کارگزاران هشدار می دهد:

«بر قدرتها و امریکا خیال می کردند که ایران به واسطه انقلابی که کرده است و می خواهد استقلال و آزادی را، که یک مسأله تازه و برخلاف رویه همه حکومتهاست، به دست بیاورد به ناچار منزوی خواهد شد، وقتی که منزوی شد زندگی نمی تواند بکند که دیدند نشد و ایران روابطش با خارجیها زیادتیر گردید. حالا به این مطلب افتادند که ما چه کار داریم به دولتها، اینها ظالم و کذا هستند، و ما باید با ملتها روابط داشته باشیم که این هم نقشه تازه و مسأله بسیار خطرناک و شیطننت دقیقی است ... نمی توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولتها چه کار داریم. این برخلاف عقل و برخلاف شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم، متها چند تا استثنا می شود که الآن هم با آنها رابطه نداریم ...»

«صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۷۳»



بی‌گمان، جمهوری اسلامی، به عنوان نظام مکتبی، در ارتباط با دیگران محدودیتهایی دارد که این محدودیتها، از تعهد به یک سری اصول ارزشی مایه می‌گیرد. در نظام اسلامی پای بندی به تعهدها، پشتیبانی از مظلوم و ... از جمله اصول ارزشی است که در روابط با دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. مسلم در این نظام، تنها حفظ منافع ملی محور و معیار پیوندها نیست، بلکه ارزشهای مکتبی و دستورهای مذهبی نیز در روابط نقش تعیین کننده دارند، در مثل، سلطه ناپذیری (نفی سبیل) یکی از قواعد پذیرفته شده فقهی است که در ارتباط با کافران، چه روابط فردی و چه روابط بین المللی، نقش پایه ای و محوری دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

حساسیت احکام روابط بین الملل

گوناگونی دیدگاه و آراء در مسائل فقهی پرهیز ناپذیر است. دگرسانی و گوناگونی آرا، به برخورد اندیشه‌ها و آرا می‌انجامد و سبب رشد و تکامل فقه می‌گردد. ولی نکته ای را که نباید از آن چشم پوشید، دگرسانی بین احکام فردی و احکام بسته به نظام و اداره جامعه است، چه احکامی که مربوط به شاکله نظام و پیوندهای اجتماعی داخل است و چه احکامی که بسته بیرونی نظام است و در پیوستگی با دیگر ملتها. در احکام فردی، همان گونه که اختلاف دیدگاهها، شایسته است، عمل کردن به دیدگاههای گوناگون و آمدن این اختلافها از مقام نظر به مقام عمل نیز ممکن و پذیرفتنی است؛ از این روی، تاکنون با وجود مراجع بسیار در یک زمان و گوناگونی فتواها، چون عرصه روابط فردی است مشکل جدی پیش نیامده است.

ولی در احکام اجتماعی بسته به اداره نظام و جامعه اسلامی و به بیان



دیگر «فقه الحکومه» گوناگونی دیدگاهها در عرصه عمل، نه تنها شایسته نیست که خردمندانه نیز نیست. در این جا کل جامعه حکم یک فرد را دارد، هویت یگانه ای دارد، نمی توان آن را با دیدگاههای گوناگون اداره کرد. در این جا اختلاف رأی سبب سردرگمی، ناسازگاری و گاه از هم پاشیدگی جامعه می شود.

اسلام، با این که به پیامبر (ص) به عنوان رهبر جامعه دستور به رایزنی می دهد: «وشاورهم فی الأمر» ولی تصمیم نهایی را به خود او وا می گذارد: «فاذا عزم فتوکل علی الله» و حرف آخر را در اموری که بسته به اداره جامعه است، رهبری می زند و سرپیشی گرفتن نظر فقیه حاکم بر دیگر دیدگاههای فقیهان، که بسیاری آن را پذیرفته اند در همین نکته است. با این همه، احکام پیوستگیهای بین الملل، از میان احکام حکومتی از بایستگی و اهمیت بیش تری برخوردار است. این جا، جبهه بیرونی نظام است، با دیگر نظامها، وحدت رویه و نظر، بیش از همه ضروری است. در عرصه بین الملل، حتی کشورهایی که مبتنی بر یک نظام مکتبی و فکری ویژه نیستند، تلاش می ورزند، آیینها و قانونهای خود را به گونه ای قرار دهند که تغییر دولتها نیز، ثبات و پایداری آن را از بین نبرد.

بسیاری ناگفته ها:

هر چند اصل وجود پیوند با بیگانگان، پیشینه ای به درازای اصل پیدایش جامعه و نظامی به نام اسلام دارد؛ چرا که بنیانگذار آن از همان ابتدای اعلان موجودیت، نخست روابط خود را با غیر مسلمانان که پیرامون او را گرفته بودند، روشن کرد: قراردادهای نوشت و پیمانهای بست، ولی با پا گرفتن حکومتهای خودکامه و نادیده گرفتن ارزشهای



اسلامی در پیوند با بیگانگان و نیز پسچیده و گوناگون شدن پیوندها، ابهامهایی را به وجود آورده است که نیاز به پاسخ روشن از سوی دستگاه فقه است. کنار ماندن فقه شیعه از حکومت، به درازا کشیدن دوران انزوا، این مشکل را افزوده و دامنه ناگفته‌ها را گسترانده است.

پرسشهای بنیادین

در عرصه فقه بین الملل، ابهامها بسیار است و در این میان؛ پاره‌ای اساسی‌ترند، مانند:

۱. آیا اصل بر داشتن روابط است

آیا اصل بر داشتن روابط با غیر مسلمانان است که اگر در مواردی، استثنائی وجود داشته باشد، باید با دلیل باشد، یا آن که اصل بر نداشتن پیوند با بیگانگان است و وجود پیوند خلاف اصل و قاعده است و موارد استثنائی دلیل می‌خواهد. با توجه به جایگاه و کاربردی که تأسیس اصل در استنباطهای فقهی دارد، بایستگی پایه‌گذاری یک چنین اصلی روشن است.

۲. صلح اصل است یا جنگ؟

آیا از دیدگاه اسلام، نخستین حالت در پیوند با بیگانگان، صلح است و حفظ آرامش و مواردی که جنگ روا شناخته شده استثنائی است، یا به عکس اصل در روابط بر مبارزه و ناسازگاری است و صلح حالت استثنائی است که تنها در شرایط ناتوانی دولت و ملت اسلامی و یا حالت شکست در جنگ مشروع می‌شود.

به بیان دیگر، آیا صلح خود ارزش و هدف است و کافی است برای جامعه اسلامی پیامد خطرناکی به دنبال نداشته باشد و یا این که نه،



هدف از صلح مصلحت‌گرایی است و تن دادن به شرائط و مقتضیات ناخواسته. این از مباحث مهم و اساسی در فقه بین‌الملل است که پاسخ درست آن می‌تواند ما را در این که اصل بر روابط است، یا نه، که پرسش نخست بود نیز، کمک باشد.

ممکن است با توجه به پاره‌ای از عموهای، دعوت‌کننده به صلح و همزیستی با بیگانگان و سفارش به نگهداشت عدالت در پیوند با بیگانگان غیر مزاحم و با این باور که در شرائط صلح، رشد و تعالی انسانها و رسیدن به سازگاری و هم‌اندیشی، آسان‌تر و در نتیجه گرایش انسانها به حق امکان پذیرتر است، از این روی، چنانکه گفته‌اند: شمار کسانی که پس از صلح حدیبیه به اسلام گرویده‌اند، بیش از همه کسانی است که ظرف بیست سال پیش از آن مسلمان شده بودند و با توجه به آموزه‌هایی دیگر از این دست، اصالت را به صلح و همزیستی در روابط با بیگانگان بدهیم.

و ممکن است با تکیه بر مشروع بودن جهاد به عنوان مهم‌ترین واجب دینی و با این تفسیر که جهاد پیشدستی در جنگ برای نشر اسلام است و عموهای بازدارنده از دوستی با کافران و ... ناسازگاری با بیگانگان را اصل قرار بدهیم.

این هر دو نگاه به موضوع، هر کدام طرفدارانی دارد و بی‌گمان این سخن امام خمینی ناظر به دیدگاه نخست است که می‌گوید:

«ما به تبع اسلام، همیشه باجنگ مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد، لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، همه ملت‌مان جنگ‌جوست.»

«در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر دوم ۱۲۶.»

در هر صورت، دست‌یابی به هر یک از دو دیدگاه نیاز به یک نقد و بررسی کارشناسانه فقهی دارد.



۳. ناسازگاری منافع

تردیدی نیست که اسلام، بر عهده همه مسلمانان و از جمله مسئولان نظام و حکومت اسلامی مسؤولیتهایی را در ماورای مرزهای جغرافیایی قرار داده است، مانند حمایت از مظلومان و مستضعفان، کمک به مسلمانانی که فریاد استغاثه و کمک خواهی آنان بلند است و ... با توجه به مرزبندیهای ناگزیر موجود، اگر ناسازگاری بین رفع نیازمندیهای برون مرزها با درون مرزها پیش آمد، چه باید کرد؟

آیا باید برون مرزها را پیش دانست، یا باید تواناییها را تقسیم عادلانه کرد و یا همانند افراد داخل کشور، اهم و مهم را در نظر گرفت؟ آیا خسارج از مرزهای قراردادی بودن، می تواند دلیل جدا بودن و دگرسانی باشد؟

این نیز یکی دیگر از مسائل مهم فقه بین الملل است، هر چند نتیجه آن بیش تر در روابط بین الملل اسلامی کاربرد دارد؟

۴. دارالاسلام و دارالحرب

در فقه به یک مرزبندی اساسی برمی خوریم که بر پایه باورها به وجود آمده است. مرز میان مسلمانان و بیگانگان به نام دارالحرب و دارالاسلام. براساس این مرزبندی، احکام فقهی گوناگونی وجود دارد که بخش مهم آن مربوط به فقه بین الملل است. این در حالی است که از خود مفهوم این مرزبندی و این که مقصود از دارالحرب و دارالاسلام چیست، تفسیر مشخص و معینی ارائه نشده است و اختلاف نظر وجود دارد، از باب نمونه:

آیا در مفهوم دارالحرب حالت جنگ و ستیز و یا دست کم وجود آمادگی و زمینه برای جنگ افروزی، نهفته است؟ اگر چنین باشد، تنها آن



کشورهایی که آمادگی و زمینه برخورد با مسلمانان را دارند، از دارالحرب به شمار می آیند، و یا آن که مقصود کشورهایی است که بین ما و آنها هیچ تعهد و قراردادی مبنی بر صلح و ایجاد روابط وجود نداشته باشد و یا مقصود از دارالحرب، همه سرزمینها و کشورهای کفر است، چه با ما سر جنگ داشته باشند و چه نداشته باشند و چه با آنان تعهدی داشته باشیم و یا نداشته باشیم. در این صورت، دایره دارالحرب، به مراتب گسترده تر از دو صورت دیگر خواهد بود.

و از زاویه دیگر، این پرسش مطرح است: آیا مرز دارالاسلام و دارالحرب به معنای خط قرمز در پیوندهاست یا وجود قانونها و آیینها در ارتباطها؟

و نیز با توجه به مرزبندیهای موجود در سرزمینهای اسلامی و وجود حکومتهای گوناگون: لائیک، غیر مسلمان و ... این پرسشها مطرح است که در مفهوم دارالاسلام، آیا حاکمیت ملائکه است یا اکثریت و یا آزادی در انجام مراسم و واجبات دینی. طبیعی است که گستردگی و نا گستردگی در قلمرو دارالاسلام، بسته به تفسیری است که ارائه خواهد شد.

راه کارهای پژوهش

شکی نیست که پژوهش در فقه بین الملل، بسان دیگر بابهای فقه، بر منابع چهارگانه: قرآن، حدیث، آرای فقیهان (اجماع و شهرت) و عقل تکیه دارد، به نظر می رسد توجه به دو مهم می تواند افق بازتری را به روی پژوهش گر بگشاید.

۱. سیره: در منابع یادشده، بی گمان عمومیهایی وجود دارد که می تواند در دست یابی به قواعد و احکام، دستمایه خوبی باشد، ولی با توجه به برکنار بودن فقه شیعه از گردونه حکومت در دوران امامت، در



این بُعد از فقه که جنبه حکومتی نیز دارد، آن عموماً، تفسیر و برابر سازی عینی نشده‌اند.

در دوران فقاہت نیز، همین سیر ادامه داشته است، جز برهه کوتاهی که فرمانروایان شیعه بر سر کار بوده‌اند و گاه درباره پاره‌ای از مسائل مربوط به همبستگی و پیوند با کافران از آنان نظرخواهی می‌کرده‌اند.

بنابراین سیره پیامبر در روابط با بیگانگان که تفسیر عینی از عموماًهای شرع است و نیز سیره علی (ع) در دوران خلافت و تا حدودی سیره سه خلیفه پیش از آن حضرت، آن مواردی که تقریر معصوم را داشته باشد، می‌تواند منبع خوبی برای پژوهش‌گر در این عرصه باشد.

دست کم این جا از آن مواردی است که نمی‌توان از کنار سیره به آسانی گذشت و تنها به این دلیل که سیره دلیل لبی است و تاریخ، قضیه فی واقع است و... آن را نادیده گرفت بنابراین، تمامی نامه‌ها، پیمانها و قراردادها، و برخوردهای عملی پیامبر (ص) با بیگانگان را باید با دید کارشناسی، هم از نظر سند و هم متن مورد بررسی قرار داد و در تحقیق از آن سود برد.

۲. قانون اساسی: قانون اساسی، که به حق می‌توان آن را فقه الحکومه نامید، متأسفانه در حجاب هم عصر بودن، به بند آمده است. اگر به این اثر استوار و دقیق، با این دید نگاه شود که شماری از فقهای یک عصر گرد هم آمده‌اند و اصولی را از منابع معتبر دینی برای اداره نظام اسلامی استخراج کرده‌اند و یا اصولی را بر منابع دینی و قواعد شرعی عرضه داشته‌اند و سازوار بودن آنها را با معیارهای شرع تأیید کرده‌اند و بر درستی آنها گواهی داده‌اند، به مراتب از یک کتاب متقن فقهی معتبر تر و در خور استناد تر است؛ زیرا یک متن فقهی، تلاش و کوشش یک فقیه تواناست در عصر خویش و شاید از شاگردان و نخبگان درس خود نیز در پدید آوردن آن سود جست باشد، ولی قانون اساسی آن قسمتهایی که



برگرفته از متون شرعی و دینی است، دیدگاه‌هایی است که بسیاری از فقهای موجود، که شماری از آنان هم اکنون در مقام مرجعیت قرار دارند، در تحقیق و بررسی آنها دخالت داشته و نظر داده‌اند. درحقیقت، قانون اساسی، دیدگاه گروهی از فقیهان است، نه یک فقیه، آن هم پس از گفت و گوها و تضارب آرا و در بسیاری موارد، با کارشناسیهای موضوع شناسانه اهل نظر. بنابراین بجاست اگر بگوییم بُعد فقهی قانون اساسی، از نگاه ارزشی فقهی «شرايع» در فقه الحکومه است و این چیز بسیار با ارزشی است که در جامعه شیعه، بلکه در اسلام سابقه نداشته است. البته آثاری در فقه الحکومه پدید آمده، ولی نه گروهی و با این جامعیت.

شایسته است، به این اثر، به عنوان یک اثر مهم فقهی نگاه شود، منتهی متن فقهی غیر استدلالی، مانند بسیاری از آثار فقهی دیگر.

در قانون اساسی در قسمت روابط خارجی و یا فقه بین الملل، اصول درخور توجهی در زمینه های گوناگون: سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی وجود دارد که براساس مبانی شرعی پایه ریزی شده است، از باب نمونه: «قاعده نفی سبیل» که تاکنون در روابط فردی مسلمانان با بیگانگان مطرح می شد و فرعهایی را در باب معاملات و معاشرت و حداکثر قوانین مدنی از آن بهره می گرفتند. روح این قاعده در جای جای روابط بین الملل قانون اساسی جلوه گر شده است.

مصلحت و نقش تعیین کننده رهبری

در پیوند با بیگانگان، گاه شرایط و واقعیتهای خارجی چیزی را بر حکومت اسلامی تحمیل می کند که برخلاف ارزشهای اسلامی است و حتی شخصیهایی مانند علی(ع) از انجام آن در هراسند، مانند آنچه در صلح حدیبیه پیش آمد که مشرکان قریش پیشنهاد دادند: عنوان



«رسول خدا» از نامه مبارک پیامبر (ص) در قرارداد حذف شود که برای علی بن ابیطالب (ع) انجام چنین کاری بسیار گران بود. تا آن که به دستور پیامبر (ص)، به خاطر مصالح مهم‌تر، به این شرط تن در داد و یا آن که امروزه از سویی حضور در سازمانهای بین‌المللی امری ناگزیر است؛ زیرا بخش عمده حیات بین‌المللی کشورها از راه حضور در همین سازمانها و جامعه‌های بین‌المللی است، با این که ماهیت واقعی بیش‌تر این سازمانها را روابط قدرت تشکیل می‌دهد و صاحبان قدرت و سلطه در آنها یکه‌تازند و بر سر قدرت، و رفتن در این سازمانها، پذیرش نوعی سلطه است؛ از سویی قاعده نفی سبیل، ما را از پذیرش هرگونه رابطه سلطه‌آمیز برحذر می‌دارد. در این گونه موارد چه باید کرد؟ آیا بهره‌های فراوان حضور را نادیده بگیریم و انزوا را بپذیریم و پیامدهای آن را، یا قاعده را نادیده بگیریم و از آن چشم‌پوشیم و یا این که راه سوّمی است و آن گرفتن جانب مصلحت نظام و جامعه اسلامی؟

در این گونه موارد که امروزه در روابط بین‌الملل نمونه‌های آن کم نیست، مصلحت نظام اهرم مهمی در شکستن این بن‌بست‌هاست که بارعایت اهم و مهم نظریه‌نهایی را می‌توان ارائه داد و البته این از اختیارات رهبری است که بالاترین مرجع مورد اطمینان و اعتماد و آگاه به مصالح و مفاسد اجتماعی است.

با توجه به نقش تعیین‌کننده مصلحت نظام و جایگاه رهبری در فقه بین‌الملل، هم باید خود آن را به عنوان یک موضوع بایسته تحقیق مورد کندوکاو و پژوهش قرار داد و مبانی مشروع بودن این جایگاه را نمود و هم به گاه تحقیق در مسائل و احکام بین‌الملل و رسیدن به دیدگاههای فقهی، آن را به عنوان اهرم مهم مورد استفاده قرار داد.

محمدحسن نجفی

